

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ: تدارک کمونیستی
فرستندۀ: علی مشرف
۰۳ نومبر ۲۰۲۱

منشور اجتماعی کمونیسم معاصر

مصوب کنفرانس دوم تدارک کمونیستی، اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰
(۳)

بهداشت رایگان و ممنوعیت کامل پزشکی خصوصی

نظام سرمایه داری به عنوان انقلابی ترین نظام تولیدی تاریخ بشر، همه مرزهای محدود کننده توانائی های بشری در نظامهای پیشین را در نوردید و با انقلابات مداوم در تولید به افزایش خارق العاده ثروت جوامع منجر شد. همه فلاکتی که در نظامهای پیشین از ناتوانی بشر در تسلط بر طبیعت نشأت می گرفت، در نظام سرمایه داری نه تنها از بین نرفتند، بلکه دقیقاً از آن رو حتی تشدید نیز شدند که قدرت تولیدی بشر افزایش یافته بود. اگر مرگ از گرسنگی در نظامهای پیشین به علت کمبود محصولات کشاورزی بود، در سرمایه داری این وفور محصولات غذایی است که به مرگ از گرسنگی می انجامد؛ اگر در دوران باستان و قرون میانه بیماری های همه گیر به نابودی نسلهای کاملی منجر می شد، سرمایه داری با پیشرفت ها و جهشهای عظیم در علم پزشکی بیماری های واگیر را مهار نمود تا مرگ تدریجی بیمارانی را جایگزین آن کند که توان برخورداری از دستاوردهای نوین علم پزشکی را ندارند. سرمایه داری بهداشت را نیز در وفور امکانات طبقاتی نمود.

اکنون قدرت تولیدی نظام تا آنجا افزایش یافته است که نگرانی از مرگ و میر توده های و کمبود نیروی کار وجود نداشته باشد. پیشرفت پرشتاب علوم نیز درمان بسیاری از بیماری های سنگین را به امری کاملاً بدیهی تبدیل نموده است. با این همه، همین قدرت تولیدی فزاینده و امکان رشد سریع جمعیت، امکان آن را برای طبقه حاکم فراهم نمود تا حیات و ممات توده فروشندگان نیروی کار را به خود آنان واگذار نموده و تنها تا جایی خود را در مقابل سرنوشت آنان مسؤول بداند که ماتریال انسانی لازم برای بازتولید سرمایه را از دست ندهد. به همان گونه که تأمین نان و مسکن به فرد "آزاد" فاقد ابزار تولید و صاحب نیروی کار سپرده شد، به همان گونه نیز تأمین سلامت و بهداشت فرد نیز در حوزه مسؤولیت خود وی قرار گرفت. بر امر بهداشت نیز همان قانونی حاکم گردید که در تمام عرصه های حیات اجتماعی حاکم است: حق برابر برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی همراه با امکان نابرابر استفاده از آن.

تغییر بنیادین این وضعیت از نخستین اقداماتی است که از هم اکنون طبقه کارگر باید مبارزه برای آن را آغاز نموده و پس از تسخیر قدرت سیاسی، خود آن را عملی کند. نه فقط بهداشت رایگان، بلکه بهداشت برابر برای تمام آحاد جامعه.

این وضعیتی است که باید بدان دست یافت و به این وضعیت نیز تنها در صورتی می توان دست یافت که کلیه خدمات پزشکی خصوصی برچیده شده و بهداشت مطلقاً به عنوان وظیفه دولت تعریف شود. نه تنها در مراجعه به پزشک و استفاده از دارو، بلکه حتی در استفاده از امکانات بیمارستانها و درمانگاهها نیز کمترین تبعیضی در میان آحاد جامعه نباید وجود داشته باشد. دولتی که نخواهد و یا نتواند این مسئولیت را در قبال جامعه پذیرا گردد، فاقد هر گونه مشروعیتی است و باید از میان برداشته شود. مبارزه برای بهداشت رایگان در کلیه سطوح همراه با ممنوعیت کامل پزشکی خصوصی. نه فقط در آینده، بلکه از هم اکنون و بدون تعلل.

آزادی بیان و مطبوعات

شهروند آزاد برابر حقوق، بنیان حقوقی از لحاظ تاریخی شکل گرفته نظام سرمایه داری است که بر مبنای حق فرد بر مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید بنا گردیده است. این بنیان حقوقی در قالب دموکراسی با اعطای آزادیهای دموکراتیک به شکل غالب حکمرانی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بدل گردید. شکلی که در عین حال الگویی از آینده برای کشورهای در حال توسعه را به نمایش گذاشته و مضمون بیشترین جدالهای اجتماعی را در بخشهای وسیعی از جهان تشکیل داده است.

کاملترین بیان برابری حقوقی و سیاسی شهروندان، آزادی بیان و مطبوعات در دموکراسی های پیشرفته است. به همان گونه که سرمایه داری انقیاد طبقات تحت استثمار به طبقات استثمارگر با بندهای وابستگی مستقیم را به وسیله سلطه غیر مستقیم از طریق اجبار به کار جایگزین نموده است، به همان ترتیب نیز سلطه قاهرانه طبقة حاکمه بر سپهر سیاسی، فرهنگی، هنری و در یک کلام ایدئولوژیک بر مبنای آزادی بیان و مطبوعات، به جای تکیه آشکار بر سرنیزه و درفش نشسته است که همواره برای طبقة حاکمه مخاطراتی جدی در بر داشت. تقابل آزادانه طبقات دارا و ندار، ثروتمند و فقیر، صاحب امکانات و فاقد امکانات، در عرصه تبادل نظر و جدال اندیشه ها چیزی جز تأمین شرایط برابر برای گرگ و گوسفند نیست. طبقة کارگر و توده زحمتکشان در این میدان همواره منکوب خواهند شد بی آن که حتی عامل این اعمال قهر را تشخیص دهند.

آزادی بیان و مطبوعات بر مبنای آزادی تملک بر سرمایه، نه تضمینی برای رعایت حقوق پایه ای برای طبقة کارگر و زحمتکشان، بلکه تأمین کننده بهترین شرایط برای تولید و بازتولید سلطه طبقة سرمایه دار است. مطبوعات آزاد تنها در ظاهر تا آنجا آزادند که وابستگی خود به این یا آن طبقة اجتماعی را انتخاب کنند. در واقعیت این طبقات اجتماعی اند که رسانه ها و مطبوعات خویش را شکل می دهند و برای طبقات حاکم این رسانه ها به ابزارهایی غیر قابل چشم پوشی در تداوم سلطه طبقاتی خویش مبدل می گردند. آنگاه که رسانه به سرمایه وابسته می گردد، تنها در چهارچوب منافع همان سرمایه آزاد است. قدرت و ضعف رسانه نیز در نسبت رسانه با سرمایه اجتماعی است که تعیین می گردد. این در زمان رسانه های کاغذی چنین بوده است و پیشرفت تکنولوژی و ورود به عصر رسانه های تصویری و سپس دیجیتال و شبکه های اجتماعی نیز نه تنها کمترین تغییری در این واقعیت به وجود نیاورده، بلکه حتی آن را تقویت نیز نموده است. در عین حال امکان دسترسی صوری به ابزارهای نشر نظریات برای هر فردی در هر گوشه از جهان، به این توهم بزرگ دامن زده است که گویا آزادی بیان و مطبوعات خود مقدمه ای برای رهایی واقعی است.

تداوم این برابری حقوقی بر مبنای نابرابری واقعی موجود بین طبقات اجتماعی، کمترین تفاوتی با تأمین برابری حقوقی بین خریدار و فروشنده نیروی کار، بین سرمایه دار و کارگر ندارد. این برابری تنها به معنای تداوم نابرابری واقعی در

بهره برداری از موهبت‌های اجتماعی است. وظیفه طبقه کارگر کمونیست نه مبارزه برای تأمین برابری در آزادی بیان و مطبوعات برای تمامی شهروندان، بلکه مبارزه برای دستیابی به تبعیض مثبت به نفع کارگران و زحمتکشان و به زیان طبقات حاکم صاحب مال و منال است. دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان، باید در اولین گام قدرت مادی سرمایه را از سپهر رسانه ها کنار زده و وابستگی مطبوعات و رسانه ها به سرمایه را لغو نموده و مانع از ایجاد شبکه های تلویزیونی و ماهواره ئی توسط صاحبان سرمایه شود. سپهر تبادل و اشاعه آراء و اندیشه در جامعه سپهری عمومی است و ورود به آن نیز منحصرأ باید برای رسانه هائی امکانپذیر باشد که به طور کامل و قطعی مستقل از هر گونه نفوذ صاحبان سرمایه ها، اعم از مستقیم یا غیر مستقیم، اعم از سرمایه گذاری تا وابستگی تبلیغاتی، هستند. دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان برای ارتقاء سطح فرهنگ عمومی جامعه امکانات لازم را در اختیار رسانه های مستقل از صاحبان سرمایه قرار خواهد داد.

به ویژه برای طبقات کارگر و زحمتکش، جمهوری سوسیالیستی آینده ایران موظف خواهد بود که تمام ابزارهای تکنیکی و ماتریال برای ایجاد سایتها و پرتالهای دیجیتال و انتشار روزنامه ها، بروشورها، کتاب و محصولات چاپی دیگر را در دستان طبقه کارگر و زحمتکشان قرار داده و توزیع آن در تمام کشور را تضمین کند. مادام که دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان در محاصره دول سرمایه داری خصم قرار دارد و مادام که اقلیت صاحب سرمایه و ثروت از برتری مطلق در استفاده از منابع مادی برخوردار است، این تبعیض مثبت به نفع زحمتکشان باید تداوم یابد. مبارزه برای این تبعیض مثبت را می توان و باید از همین امروز آغاز کرد. از همین امروز باید خواستار تأمین امکانات فعالیت رسانه ئی برای تشکلهای کارگران و زحمتکشان شد و از همین امروز باید با گسترش رسانه های سمعی و بصری "بخش خصوصی" به مبارزه برخاست.

مسئله ملی

نظام سرمایه داری از نقطه نظر تغییر جهان نخستن نظام انقلابی تاریخ بشر بود. با سرمایه داری بود که جهش غول آسای نیروهای مولده امکانپذیر گردید و مناسبات تولیدی واحدی بر سرتاسر جهان حاکم گردید. سرمایه تنها در صورتی می تواند پابرجا بماند که به طور مداوم در حال گسترش باشد و در این گرایش دائمی خویش به گسترش، هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسد. در عین حال سرمایه در این اشتیاق توقف ناپذیر خویش برای گسترش و در هم شکستن مرزها، خود تنها به مثابه واحدی منسجم و تحت حمایت قدرتی مادی عمل می کند که به نام دولت بر فراز جامعه قرار گرفته است. ایجاد دولت-ملت مدرن محصول این نیاز پایه ئی سرمایه بود و نه محصول این یا آن پیوند خونی و زبانی و مذهبی. به همین ترتیب ملت و ملی گرایی، ناسیون و ناسیونالیسم، نیز تنها تا آنجا موضوعیت خواهند داشت که در برگیرنده منافع طبقه معینی از سرمایه داران در دوره معینی از تاریخ باشند. اگر این منافع با وارد کردن اقوام و مذاهب غیر تأمین می گردد، ملت به گونه ای تبیین می شود و اگر این منافع با بیرون راندن اقوام و پیروان مذاهب دیگر تأمین می شود تعریف ملت نیز به گونه ای دیگر تغییر می یابد. اما این تغییر در شکلگیری قالبهای دولت-ملت و ایجاد دولت-ملت‌های جدید تنها در تنازع با واحدهای متخاصمی امکانپذیر می گردد که در قالب دولت-ملت‌های رقیب و خصم متشکل شده اند. ایجاد هر دولت-ملت جدید یعنی ورود به دور فلاکت باری از رنج و خون و قربانی شدن توده کثیری از زحمتکشان.

در این جدال نیز همان چیزی به منصه ظهور می رسد و در معرض دید همگان قرار می گیرد که در تمامی عرصه های دیگر حیات اجتماعی آشکار می شود. تضاد بنیادین درونی نظام سرمایه داری در سپهر روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها

به تناقضی غیر قابل حل بین گرایش ذاتی سرمایه به بسط و گسترش در پهنه جهانی و نیاز حیاتی آن به حفظ چهارچوبهای دولت ملی برای دفاع از منافع خویش تبدیل شده و به تناسب آن به جدالی سنگین، تلخ و گاه خونین بین دسته بندیهای مختلف درون طبقه بورژوازی چه در درون کشورهای مختلف و چه در رابطه بین کشورها با یک دیگر منجر می گردد. همین تضاد بین گرایش جهانشمولی درون طبقه سرمایه دار و گرایش حمایتی ملی در آن است که به جدال ایدئولوژیک و سیاسی بین لیبرالیسم متکی بر ارزشهای جهان شمول حقوق بشری و استقلال طلبی متکی بر ارزشهای سنتی محافظه کارانه مبدل می گردد.

این روندی است که بلوک مسلط بر سرمایه داری در سطح جهانی متشکل از کشورهای پیشرفته سرمایه داری غرب به رهبری امریکا در جهان پسا جنگ سردی به آن دامن زده است. از یک سو ادعای حق گسترش جهانی برای خویش و از سوی دیگر توطئه و دسیسه برای تشکیل دسته بندیهای جدید در مناطق مختلف تحت نفوذ رقبای جهانی تحت عنوان جنبشهای ملی و دامن زدن به ملی گرایی های نوظهور با تکیه بر مؤلفه های قومی، خونی، مذهبی و زبانی.

به این ترتیب تولید و بازتولید ستم ملی اکنون بیش از هر زمان دیگری تابعی از نیازهای دسته بندیهای مختلف سرمایه داری در سطح جهانی است. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش که زمانی بیان آرزوی ملل تحت ستم برای رهایی از قیود دول استعماری و امپریالیستی بود، امروز خود اساساً توسط همین نظم مسلط جهانی بازتولید و حتی تولید شده و به شکاف هر چه بیشتر بین زحمتکشان ملل مختلف و فروتن بر درد و رنج آنان منجر می گردد. پیدایش هر جنبش نوظهور ملی در هر گوشه ای از جهان امروز دیگر به معنای گشودن جبهه ای جدید علیه صف جهانی بلوک کشورهای امپریالیستی و متجاوز نیست. به عکس، هر جنبش نوظهور ملی در هر گوشه از جهان امروز بیش از هر چیز به معنای شکافی تازه در میان توده های مردمانی است که سده ها و هزاره های طولانی در کنار یکدیگر به زندگی، کار، تولید و مبادله اشتغال داشته اند.

تنازعات خونین در خاورمیانه بارزترین نمونه های نتایج ویرانگر شکافهایی را به نمایش می گذارند که طبقه کارگر و زحمتکشان منطقه از مسأله ملی دچار آن شده اند. فائق آمدن بر این شکافها تنها و تنها با از میان بردن مبانی مادی تولید و بازتولید آن یعنی از میان بردن نظم سرمایه داری، امکانپذیر است. به هر میزان که طبقه کارگر در امر مبارزه با مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید به پیشروی دست می زند، به همان اندازه نیز می تواند و باید چشم انداز اتحادهای وسیع تر فراملیتی بین زحمتکشان را نیز در دستور کار خود قرار دهد. برای طبقه کارگر ایران، انجام انقلاب اجتماعی و برقراری جمهوری سوسیالیستی ایران نخستین گام برای حرکت در راستای محو این شکافها و تشکیل جمهوری فدراتیو سوسیالیستی خاورمیانه خواهد بود. مبارزه با جنبشهای ارتجاعی در قالب ملی گرایی یک جزء جدائی ناپذیر این مبارزه طبقه کارگر خواهد بود.

مسکن

هیچ چیز به اندازه مسأله مسکن نشان دهنده سرنوشت مشترک توده های کم درآمد طبقات متوسط، فقرای شهری و کارمندان جزء با طبقه کارگر نیست. آرزوی زندگی در زیر سرپناهی امن و شایسته برای توده هر چه وسیعتری از مردم کارکن به آرزویی دست نیافتنی بدل می گردد و آنها که از سعادت برخورداری از این سر پناه برخوردارند، ناچار از آنند که سهم هر چه بیشتری از درآمد ناچیز خود را صرف تأمین هزینه های کمرشکن مسکن کنند. بی خانمانی و کارتن خوابی و اقامت در اتومبیلهای مسافرتی هر چه بیشتر اشاعه می یابد. نه فقط در ایران، بلکه حتی در کشورهای پیشرفته غرب.

بی مسکنی و معضل مسکن نه عارضه ای گذرا در سرمایه داری، بلکه یک بیماری مزمن و غیر قابل علاج اجتماعی است که اکثریت جامعه را به ورطه فلاکت می کشاند. طبقه سرمایه دار نخست در سازشی تاریخی با طبقه زمینداران، این طبقه زالوصفت و انگلی را در حاکمیت شریک نموده و آن را به جان توده زحمتکشان جامعه انداخت تا تنمه سهم ناچیزی را که از تولید ارزش اضافه در جامعه نصیب آنان می شود از جیب آنان غارت کنند. با سلطه کامل طبقه بورژوازی بر مناسبات تولیدی کارکرد پیشین طبقه زمینداران به جزئی از حیات خود طبقه سرمایه دار بدل گردید. رسته کاملی از زمینداران، مالکان مستغلات، دلالان و بنگاههای معاملاتی بر منابع محدود فضای زیست چنگ انداخته و با حمایت دولت بیرحمانه به باجگیری از توده های زحمتکش جامعه اشتغال دارند. هر چه این حمایت دولتی گسترده تر، درجه این باجگیری وحشیانه تر و میزان این غارت بزرگتر.

طبقه کارگر باید به این وضعیت یک بار برای همیشه خاتمه داده و اکثریت توده های زحمتکش جامعه را از این فلاکت رهائی بخشد. این فقط زمانی امکانپذیر است که مسکن دیگر کالائی برای خرید و فروش تلقی نگردیده بلکه در شمار خدمات پایه ئی قرار بگیرد که هر جامعه ای موظف است آن را در اختیار آحاد خود قرار دهد.

به عنوان اولین گام در این جهت، پرولتاریای سوسیالیست باید با تصرف خانه های خالی و ویلاها و کاخهای تفریحی ثروتمندان جامعه و تبدیل آنان از عشرتکده های لوکس به مساکنی شایسته و مفید، به طور فوری به حل معضل بیخانمانی و کارتن خوابی دست بزنند.

اما برای حل پایدار معضل مسکن، تحقق این هدف در جمهوری سوسیالیستی کارگران با مجموعه ای از اقدامات قابل دسترسی است که باید به فوریت در دستور کار دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان قرار گیرند. مالکیت بر زمین باید از انحصار تملک خصوصی خارج و در اختیار جامعه قرار گیرد. به این ترتیب هر گونه انتقال حق تصرف از طریق حق وراثت و یا خرید و فروش ملغی گشته و در زمره اختیارات عمومی جامعه قرار می گیرد.

علاوه بر این دولت سوسیالیستی با ابتکارات متنوع ایجاد مسکن، چه از طریق تهیه مسکن برای کارکنان دولت و چه از طریق پروژه های دولتی تولید مساکن اجتماعی و چه از طریق تشویق به ایجاد گسترده تعاونی های مسکن و در اختیار گذاشتن زمین رایگان و اعطای تسهیلات برای ساخت مسکن به آنان، امکان دسترسی متقاضیان فاقد مسکن به سرپناه مناسب برای خویش را فراهم می کند. همچنین مادام که مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید به کلی ملغی نشده و هنوز کارفرمایان خصوصی در جامعه حضور دارند، دولت باید با اجبار این کارفرمایان خصوصی را به تأمین مسکن مناسب برای کارگران واحدهای خود وادار کند.

اینها اقداماتی اند که دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان با دست زدن به آنها به حل مسئله مسکن اقدام خواهد نمود. اما مثل همه اقدامات ضروری دیگر، می توان و باید از همین امروز مبارزه برای عملی کردن چنین اقداماتی را آغاز نمود.

زنده باد کمونیسم

کارگران همه کشورها متحد شوید

کنفرانس دوم سازمان تدارک کمونیستی

اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰

مه ۲۰۲۱